

ایران، آزمونی دیگر

پروفسور محسن مسرت

جامعه مشترک اروپا به جای این که همراه با آمریکا محرک جنگ تازه‌ای شود، شانس خوبی دارد که نقش مهمی در دورنمای صلح خاورمیانه به عهده بگیرد.

پس از دیدارهای جرج دبلیو بوش از اروپا اکنون تمایزها و وجوه مشترک در آن سوی اقیانوس اطلس در باب موضوع بحران اتمی ایران در دستور کار قرار دارد. هر دو طرف در این امر وحدت نظر دارند که نایبستی به هیچ وجه به ایران اجازه دهند به سلاح اتمی دست یابد. اعلام این مطلب از سوی رییس جمهور آمریکا در بروکسل که "ایران اجازه ندارد سلاح اتمی را توسعه دهد"، مورد تکریم و تحسین پر جنجال اروپاییان قرار گرفت، در حالی که این تهدید آمریکا که "گزینه ای که به حفاظت ملل آزاد مربوط می‌شود، هرگز نباید از دستور کار خارج شود"، با سکوت نخبه‌های سیاسی اروپا مواجه گردید. رییس‌جمهور آمریکا بر گزینه نظامی علیه ایران پافشاری می‌کند، اروپا بر خلاف آن مصمم است با راه‌حل‌های دیپلماتیک به نتیجه برسد.

به نظر می‌رسد تمایزات در راه و روش، تفاوت‌های صرفاً تاکتیکی نیستند. میانجی‌گران اروپایی این تصور که ایران را با روش شلاق و شیرینی (مذاکره از اروپا، تهدید از آمریکا) به نرمش وادارند، رد می‌کنند. اما هیچ‌کس نمی‌تواند تضمین کند که اروپا در نقش شریک ائتلاف مرگبار جنگی با آمریکا وارد مهلکه نشود. این امر وابسته به این حقیقت است که کدام‌یک از طرف‌های مستقر در دو سوی اقیانوس اطلس در این بازی ید طولاتری دارد. به این خاطر بود که جز هدف یکسان، امکان توافق بر روش‌ها تاکنون ممکن نشده است. چرا آمریکا به هیچ عنوان در صدد نیست گزینه نظامی را رها کند، در حالی که با همکاری اروپا به طور قطع راه‌های دیپلماتیک در جهت دستیابی به هدف را در دست دارد. تنها ضروری است که رییس‌جمهور آمریکا از تلاش و عملکرد دیپلماتیک اروپا فعالانه حمایت کند. ایران چشم‌پوشی درازمدت از غنی‌سازی اورانیوم را وابسته به دو تضمین می‌کند:

1. آمریکا و اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران حمله نکنند و علاوه بر آن از ادامه دشمنی و فراخوان به تعویض رژیم دوری کنند.

2. اروپا، در صورت چشم‌پوشی ایران از غنی‌سازی اورانیوم، بایستی زمینه انتقال مستمر اورانیوم غنی‌شده برای کار نیروگاه‌های اتمی ایران را تضمین کند تا خللی در گردش سوخت هسته‌ای ایران ایجاد نشود.

اولین ضمانتی که ایران می‌خواهد ربطی به تامین انرژی ندارد و در سیاست واقعی هم اروپا به سختی می‌تواند آن را به آمریکا بقبولاند. ولی ضمانت دوم در صورتی که قرار نباشد اروپا صداقت خود را به مثابه شریک مذاکره با ایران به بازی بگذارد، یک امر اجباری است، زیرا ایران تنها از طریق چنین تضمینی می‌تواند خود را در ارتباط با انرژی هسته‌ای به خارج وابسته کند. یک چنین ضمانتی را اما فقط آمریکا می‌تواند بدهد نه هیچ‌کس دیگر. و این مستلزم این است که آمریکا دستکم بایکوت موجود علیه ایران را لغو کند تا اصولاً تحویل تکنولوژی هسته‌ای به ایران ممکن شود. چنین است که ادعاهای بوش در بروکسل که "نتایج روند مذاکره به طور عمده بستگی به ایران دارد"، گمراه‌کننده و برای ایجاد انحراف در آگاهی به نقش کلیدی آمریکاست. بنابراین در سیاست آمریکا روش مذاکره و تهدید تنها تا جایی معنا می‌یابد که دیپلماسی اروپا به مثابه جزیی از استراتژی خود عمل نماید، با این هدف که بایکوت ضد ایران ملغی نشود و مذاکرات به شکست انجامد. مشاور بوش و طراح جنگ عراق ریچارد پرل، در مصاحبه‌ای با نشریه دی ولت در 19 فوریه 2005 راه دیپلماسی را به این دلیل محکوم به شکست دانست: "چون نمی‌توان به ایران اعتماد کرد..." و چون مدارکی در دست است "که رژیم می‌خواهد بمب داشته باشد".

و چنین است که در عمل آمریکا در مقایسه با اروپا در بحران اتمی ایران دست بالا دارد. اروپا اگر نتواند به موقع راه خروج از بحران را در یابد، ممکن است عملاً در وضعیتی ناخوشایند قرار بگیرد و در صورت شکست مذاکرات خود وسیله توجیه اخلاقی حمله نظامی آمریکا به تاسیسات اتمی ایران قرار گیرد و چه بسا ناخواسته، به همکار جنگ تبدیل شود. در هر صورت حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران برای ایالات متحده و سوسه انگیزاست: قدرت مانور اروپا در کنش مستقل برای سیاست خاورمیانه و نزدیک، در مجموعه جهان، می تواند آشکارا از دست برود و سیاست یک‌بعدی آمریکا از مزاحمت اروپا رها بگردد. نکته دیگر این که حتی موفقیت ناکامل آمریکا در تخریب تاسیسات اتمی ایران به این اسطوره میدان خواهد داد که تنها آمریکاست که انسانیت را از وحشت سلاح اتمی در دست‌های خطرآفرین تئوکرات‌های ایرانی محافظت می‌کند. این موفقیت می‌تواند فاجعه آمریکا در عراق را به فراموشی بسپارد. از این گذشته تنها تخریب بخشی از ساختار هسته‌ای ایران توانایی این کشور را برای تولید بمب اتمی تا سال‌های زیادی مختل می‌کند. به این وسیله خطر موجود در تقویت یک رقیب منطقه‌ای که قدرت برتر اسرائیل و سیادت بلامنازع نو محافظه‌کاران ایالات متحده را مورد تهدید قرار دهد، تا مدت مدیدی خنثی می‌شود. ریسک حمله هوایی موضعی به ایران در مقایسه با ریسک ماجراجویی در عراق تقریباً قابل چشم‌پوشی است، در مورد ایران ایالات متحده نیاز به توجیه خویش و توسل به دروغ برای جلب افکار عمومی نخواهد داشت، در این‌جا آن دسته از تاسیسات نظامی که مشکوک به فعالیت در زمینه تکنولوژی هسته‌ای هستند، مورد هدف قرار خواهند گرفت. ریسک‌های دیگری که به هر صورت باید احتمال آن‌ها را داد، مثل بی‌ثباتی در عراق، لبنان و سراسر منطقه، در برابر این همه محسناتی که برای سیاست سلطه‌طلبانه ایالات متحده به وجود خواهد آمد، به چشم نمی‌آیند. آمریکا به همین ترتیب به عراق، با وجود ریسک‌های بسیار و اعتراضات افکار عمومی حمله کرد. چنانچه در صورت شکست مذاکرات اروپا، آمریکا موفق شود کاسه کوزه‌ها را بر سر ایران بشکند، رهبری ایالات متحده می‌تواند حتی بر پشتیبانی اخلاقی محافل گسترده‌ای از اروپاییان حساب نماید. هدف اصلی اعلام آمادگی آمریکا در جهت کمک به دیپلماسی اروپا با قبول بعضی از تقاضاهای اقتصادی ایران، مانند ورود به سازمان تجارت جهانی (WTO) پیوند دادن سیاست اروپا به استراتژی خشونت‌طلب خود می‌باشد، زیرا در این صورت دلیل اصلی شکست اروپا که چیزی جز رد تضمین‌های امنیتی ایران نخواهد بود، در دست ایالات متحده باقی خواهد ماند.

با این تفصیل بهتر است آلمان، فرانسه و انگلستان، با توجه به موقعیت حساس خود از هر گونه تهدید ایران با اتکاء به سناریوی خشونت‌آمیز ایالات متحده خودداری کنند. با پیروزی در انتخابات، نو محافظه‌کاران آمریکایی توانستند در سیاست داخلی تکیه‌گاه‌های مورد نیاز برای تهاجمات خارجی را به دست آورند. پیروزی در انتخابات بر پایه موفقیت‌های داخلی و خارجی استوار نبود، بلکه قول و قرار شفاف‌بخش مبلغان مذهبی و بسیج 4 میلیونی بنیادگرایان مسیحی نقش اساسی ایفاء نمود. مدار ایدئولوژیکی در جهت مبارزه " برای آزادی و مبارزه با تظلم، برای امنیت و مقابله با بمب اتمی در دستان شورران " با حمله‌ای نظامی علیه تاسیسات اتمی ایران در سطح بین‌المللی هم بسته خواهد شد.

شکست دیپلماسی اروپا هم می‌تواند به دست ایران تحقق پیدا کند. برای روحانیون ایران به دلایل امنیتی-سیاسی می‌تواند در درجه اول تجهیز به بمب اتمی امری جدی باشد و در این صورت امکان این که این کشور گزینه " چرخه کامل سوخت اتمی خودکفا " را از دست بدهد، به هیچ‌وجه قابل قبول نباشد. با اعلام این که ایران قصد دارد به جای 7 نیروگاه اتمی، 20 واحد بسازد، جای هیچ سوالی در هدف اصلی سیاست اتمی ایران باقی نمی‌ماند. به این ترتیب ما دوباره به هسته مرکزی دعوا نزدیک شده ایم. ایالات متحده می‌خواهد با انگیزه ژئو استراتژیک با تمام قدرت، حتی به وسیله جنگ، از دستیابی ایران به سلاح اتمی جلوگیری کند و ایران قصد دارد علیه برتری هسته‌ای اسرائیل، به هر قیمتی که شده، از نیروی بالقوه اتمی خودش استفاده کند.

به هر تقدیر این‌طور به نظر می‌رسد که شکست دیپلماسی اروپایی و آغاز جنگی تازه علیه ایران با تمام خطرات آن سناریویی است که ایالات متحده در اجرای آن جدا مصمم است.

هم‌پیمانی اروپا با آمریکا در زمینه جلوگیری از امکان غنی‌سازی اورانیوم در ایران، به همراه اختلاف نظر در راه و روش نیل به هدف، بهترین حجت برای این واقعیت است که سیاست اروپا به شکست می‌انجامد. با این حال آلمان، فرانسه و انگلستان هنوز این فرصت را دارند که از این بن‌بست به درآیند. آن‌ها بایستی مسئله چشم‌پوشی ایران از غنی‌سازی اورانیوم را با دورنمای مذاکرات درباره ساختارهای امنیت مشترک منطقه‌ای پیوند بدهند. با این روش اروپا دریچه نوینی

را می‌گشاید که از یک‌سو به ایران این امکان را می‌دهد که چشم‌پوشی موقت از غنی‌سازی اورانیوم را تمدید نماید و از سوی دیگر با موفقیت در مذاکرات، خود را از وتوی آمریکا برحذر دارد. مادامی که جامعه اروپا دیپلماسی تازه و موفقیت‌آمیزی مطرح می‌کند، حمله به تاسیسات اتمی ایران برای نو محافظه‌کاران آمریکایی بسیار دشوار خواهد بود. در هر صورت برای اروپا جای بازی و مانور بیش‌تری در سیاست خارجی وجود دارد: دورنمای خاورمیانه وسیعی که در آن ایران، بدون سلاح اتمی، نقش بازیگر منطقه‌ای مهمی را ایفاء می‌کند و نیز حق موجودیت اسرائیل، نه به وسیله سلاح های اتمی، بلکه با ضمانت های امنیتی همه جانبه‌ای که به طور درازمدت پایه‌گذاری شده اند، در آن به رسمیت شناخته شده باشد، دیگر به صورت یک رویای محض باقی نخواهد ماند.